

# حجیت جمعیهی قرآن و اهل بیت علیهم السلام

در آثار و تقریرات درس مرحوم میرزا مهدی اصفهانی قدس سره

حجة الاسلام و الامین سید محمد بنی هاشمی



سرشناسه: بنی‌هاشمی، سید محمد، ۱۳۳۹  
عنوان و نام پدیدآور: حجیت جمعیه‌ی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام در آثار و  
تقریرات دروس مرحوم میرزا مهدی اصفهانی رحمته‌الله / حجة الاسلام و  
المسلمین سید محمد بنی‌هاشمی.  
مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۹۵.  
مشخصات ظاهری: ۲۴۰ ص.  
شابک: ۶-۵۵۶-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸  
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا،  
یادداشت: کتابنامه.  
موضوع: قرآن، صحت، حجیت، دفاعیه‌ها، ردیه‌ها، اعجاز، فضایل،  
متشابهات و محکومات.  
رده‌بندی کنگره: ۳ ح ۶ الف / ۲۱۶ BP  
رده‌بندی دیوبی: ۴۱۷۲ / ۳۹۷  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۲۰۶۴۵۷



شابک ۶-۵۵۶-۵۳۹-۹۶۴-۹۷۸ - 556 - 539 - 964 - 978 ISBN

## حجیت جمعیه‌ی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام

حجة الاسلام و المسلمین سید محمد بنی‌هاشمی

ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۵

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: بهمن



تهران، خیابان مجاهدین، چهارراه آبسردار، ساختمان بزرگسازان، واحد ۹  
تلفن و فاکس: ۷۷۵۲۱۸۳۶ (خط ۶)

اینستاگرام:  
monir\_publisher

پست الکترونیک:  
info@monir.com

کانال تلگرام:  
telegram.me/monirpub



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





تقدیم بہ:  
محضر مبارک شمس الشموس و انیس النفوس  
حضرت امام علی بن موسی الرضا علیہما السلام

بہ نیابت از:  
ہمہ می خادمان و تہران مجید  
بہ ویژه آیت اللہ مرحوم میرزا محمد مهدی غزوی اصفہانی قدس سرہ  
و شاگردان ایشان





# فهرست مطالب

پیش‌گفتار ..... ۱۵

## بخش اول: مقایسه‌ی کلام خدا با کلام بشر

فصل اول: نفی شباهت میان تکلم خدا و تکلم بشر	۱۹
تعریف تکلم بشری	۱۹
منظور از «معانی»	۲۰
استعمال در «معانی نفسیه»	۲۱
ظهور معلومات در قالب الفاظ	۲۲
وجه عدم شباهت تکلم خدا با تکلم بشر	۲۲
اصل عدم شباهت میان کلام خدا و کلام بشر	۲۴
کلام خداوند: صفت و آیه‌ی او	۲۵
اصل عدم تشبیه بر اساس ادعای کلام الله بودن	۲۶
احتمال تفاوت میان چگونگی کلام خدا و کلام بشر	۲۷
بیان وجه آیه بودن ناقه‌ی خدا توسط حضرت صالح <small>علیه السلام</small>	۲۸
تشبیه «کلام خدا» به «ناقه‌ی خدا»	۳۰
مقایسه‌ی کلام خدا با عصای موسی <small>علیه السلام</small>	۳۰
استفاده از کلام الهی فقط با مجوز پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small> و خلفای ایشان <small>علیهم السلام</small>	۳۱
تجلی خداوند در کلامش	۳۲
انحاء مختلف تجلی خداوند در قرآن	۳۳



## ۸ > بحیث جمعیتی مت‌آهل بیت علیهم السلام

۳۷	فصل دوم: شباهت کلام خدا با کلام بشر
۳۵	شناخت قرآن: فقط از طریق پیامبر اکرم ﷺ
۳۶	کاشفیت قرآن از مراد و مقصود خداوند
۳۶	معنای «قصد» و «مقصود» در کلام بشر
۳۷	معنای صحیح «خواست خداوند»
۳۸	«قصد» و «مقصود» در کلام الهی
۳۹	اتمام حجت خداوند نتیجه‌ی کشف مقصود از کلام
۴۰	حاکمی بودن حروف مقطعه‌ی قرآن از علوم الهی
۴۱	رسمیت دادن پیامبر اکرم ﷺ به زبان عربی قرآن
۴۲	تکلم خداوند در قرآن به زبان عربی
۴۳	تخاطب خداوند در قرآن با خلق به زبان عربی
۴۴	استناد پیامبر اکرم ﷺ به لغت عرب در قرآن
۴۶	استناد امیرالمؤمنین علیؑ به معنای لغوی در قرآن کریم
۴۷	وجوب حمل الفاظ عربی بر معانی لغوی، در صورت نبود قرینه بر خلاف
۴۸	احیاء عربی فصیح با نزول قرآن بر پیامبر اکرم ﷺ
۴۸	کلام خدا و اهل بیت علیهم السلام: معیار تشخیص فصیح از غیر فصیح
۵۰	تعریف «وضع» و «استعمال»
۵۱	فانی بودن کلام در مراد و مقصود آن
۵۳	تفاوت تعریف مصنف از «استعمال» با تعریف فلسفی آن
۵۴	فطرت عقلایی در استعمال الفاظ
۵۵	تکلم درباره‌ی حقایق خارجیته بدون وساطت صورت ذهنی
۵۶	استعمال الفاظ کتاب و سنت بر اساس فطرت عقلایی
۵۷	لطف خدا به خلق در اجرای اصل عقلایی در تکلم
۵۸	علامت بودن کلام خدا برای معانی به دلالت اهل بیت علیهم السلام
۵۹	تشبیه نشدن خدا به خلق؛ از جهت علامت بودن کلام برای حقایق
۶۰	یک تفاوت میان تعریف کلام خدا با کلام بشر
۶۱	استفاده از کلام اهل بیت علیهم السلام بر مبنای سیره‌ی عقلائیه
۶۱	اصل اولی در برخورد با کلام بشری
۶۲	اصل اولی در برخورد با کلام الهی
۶۳	محفوظ بودن حق توضیح کلام الهی برای متحدی به آن
۶۴	تفاوت کلام خدا با کلام بشر از جهت اظهار یا اخفاء مقصود
۶۵	یکی از شگفت‌انگیزترین شگفتی‌های قرآن





بخش دوم: حجیت اجتماعی قرآن و اهل بیت علیهم السلام

۶۹	فصل اول: تعویل بر منفصل در تکلم بشری
۶۹	پایه و اساس خلافت و حجیت جمعیه
۷۰	قدر متیقن از خلافت و حجیت جمعیه
۷۱	ارتباط بحث «تعویل بر منفصل» با حجیت جمعیه
۷۱	اصل عدم تعویل بر منفصل در محاورات بشری
۷۲	احتمال تعویل بر منفصل در تکلم عقلایی
۷۴	عقلایی بودن تعویل بر منفصل در تعلیمات
۷۵	تفاوت تعلیم و افتاء در تعویل بر منفصل
۷۸	مقایسه حجیت کلام در باب تعلیم و افتاء
۸۱	حجیت ظواهر: دائر مدار چگونگی احتمال تعویل بر منفصل
۸۱	جمع بندی بحث در مورد تعلیمات بشری
۸۳	جمع بندی بحث در مورد فتاوی بشری
۸۴	حجیت تعلیم اهل بیت <small>علیهم السلام</small> بر اساس طریقه عقلائیه
۸۶	حجیت فتاوی ائمه <small>علیهم السلام</small> بر اساس سیره عقلائیه
۸۷	لزوم بررسی معیار حجیت در مورد تک تک احادیث
۸۸	ظواهر سنت: موضوع حجیت عقلائیه
۹۱	فصل دوم: نفی حجیت انفرادیه و اثبات حجیت جمعیه قرآن
۹۱	نفی حجیت استقلالیه از همه آیات قرآن
۹۲	توهم اشکال «دور» در فرض حجیت جمعیه کل قرآن
۹۳	پاسخ به اشکال موهوم «دور»
۹۴	تأثیر اصل عدم شباهت در سرتاسر بحث حجیت قرآن
۹۴	وجود برخی نتایج مشابه با وجود تفاوت مبنا و مسیر
۹۵	معنای حجیت ظواهر قرآن و شرایط آن
۹۶	قرآن به انضمام ثقل اصغر: موضوع حجیت عقلائیه
۹۷	ذات قرآن: رافع حجیت انفرادیه
۹۹	ضرورت ضمیمه کردن ثقل اصغر به قرآن
۱۰۱	استدلال امام <small>علیه السلام</small> به آیه: مصداق حجیت جمعیه
۱۰۲	حجیت دادن به قرآن با ارجاع اخبار به آن
۱۰۳	حجیت ظواهر قرآن به معنای: کشف همه مرادات خدا از آن



## ۱۰ ◀ حجّت جمعی مت‌آهل میت علیه السلام

- ۱۰۴ ..... موارد خارج از محلّ بحث حجّت جمعیّه
- ۱۰۴ ..... مورد اول: فهم زبان قرآن و لوازم قهری این فهم
- ۱۰۶ ..... تأثیرپذیری قهری از تذکرات و مواعظ قرآن
- ۱۰۷ ..... دو نوع یادگیری زبان عربی
- ۱۰۸ ..... راه فهم مرادات کلام از طریق مفاهیم افرادی
- ۱۰۹ ..... مدّکر بودن مفاهیم افرادی در امور متعارف و عقلی و فطری
- ۱۱۰ ..... اکتفا به کلمه به جای کلام
- ۱۱۲ ..... اساس محکّمات قرآن: تذکرّ به امور فطری و عقلی
- ۱۱۲ ..... بهره‌مندی از تذکرات قرآن از طریق شناخت مفاهیم افرادی
- ۱۱۳ ..... حجّت ذاتی امور فطری و عقلی
- ۱۱۳ ..... مدلول کلام خدا بودن این امور به واسطه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۱۴ ..... عدم نیاز به فحص از قرائن منفصله در محکّمات
- ۱۱۵ ..... تفکیک «بعض المراد» از «تمام المراد» خداوند
- ۱۱۵ ..... مورد دوم: اتمام حجّت خدا بر مردم با آیات قرآن
- ۱۱۷ ..... حجّت احتجاج به قرآن با استناد به سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۸ ..... مورد سوم: وجوب تدبّر در آیات قرآن
- ۱۱۹ ..... معنای «تدبّر» در قرآن کریم
- ۱۲۰ ..... درجه‌ی عمیق تدبّر در قرآن
- ۱۲۲ ..... علّت وجوب تدبّر در قرآن بر همگان
- ۱۲۳ ..... ادله‌ی نفی حجّت انفرادیه‌ی کتاب
- ۱۲۳ ..... دلیل اول بر نفی حجّت انفرادیه‌ی قرآن
- ۱۲۸ ..... دلیل دوم بر نفی حجّت انفرادیه‌ی قرآن
- ۱۲۹ ..... دلیل سوم بر نفی حجّت انفرادیه‌ی قرآن
- ۱۳۱ ..... تفاوت دلیل دوم و سوم در «اصول و سیط»
- ۱۳۳ ..... فصل سوم: بنای «تعویل بر منفصل» در قرآن
- ۱۳۳ ..... تحقّق موضوع حجّت قرآن به شرط احراز عدم تعویل
- ۱۳۵ ..... تعلیماتی بودن آیات قرآن
- ۱۳۶ ..... افتاء خداوند در قرآن
- ۱۳۷ ..... تعلیماتی دانستن قرآن بر اساس عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله
- ۱۳۹ ..... تعویل بر منفصل در تعلیمات: عقلایی و غیر عقلایی



## فهرست مطالب > ۱۱

۱۴۰	حجّیت عقلائیّه‌ی «سیره‌ی غیر معمول در تکلم»
۱۴۱	ملاک عقلائی و غیر عقلائی بودن روش تکلم
۱۴۲	چگونگی تعویل بر منفصل در تعلیمات قرآن
۱۴۴	حجّیت جمعیّه‌ی عقلائیّه‌ی قرآن
۱۴۷	حجّیت جمعیّه‌ی قرآن: فراتر از تعویل بر منفصل بشری
۱۴۹	ضرورت تعویل بر منفصل در قرآن
۱۵۰	حکمت عظیم «تعویل بر منفصل در قرآن»
۱۵۱	ضرورت رجوع به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در تک تک آیات
۱۵۲	مراجعه به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> در نصوص و محکّمات
۱۵۴	لازم نیامدن توقف مورد ادّعای اخباریان
۱۵۷	فریاد قرآن به عدم حجّیت انفرادیّه‌ی خود
۱۵۸	مقصود از «لسان الوهیت» قرآن
۱۶۰	تفاوت قرآن با احادیث قدسی
۱۶۱	اطلاق نشدن «کلام الله»، به طور مطلق، بر احادیث قدسی
۱۶۳	جایز نبودن تفسیر قرآن برای غیر اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۶۴	دیدن قرآن: تعویل بر منفصل
۱۶۵	معنا و حکمت «دیدن» تعویل بر منفصل
۱۶۷	مثالی برای دیدن تعویل بر منفصل
۱۶۹	لوازم وجود دیدن «تعویل بر منفصل» در قرآن
۱۶۹	منافات نداشتن «تعویل بر منفصل در قرآن» با «حجّیت اکثر ظواهر آن»
۱۷۰	سقوط همه‌ی ظواهر از حجّیت: قبل از فحص از قرائن منفصله
۱۷۱	تنظیری برای سقوط همه‌ی ظواهر از حجّیت پیش از فحص
۱۷۲	نمونه‌ای از قرائن منفصله در مورد اصحاب کهف
۱۷۵	عاقلا نه نبودن استدلال به ظواهر قرآن بدون رجوع به اهل ذکر
۱۷۶	وحدت نظر میرزا در مورد دیدن تعویل قرآن بر منفصل
۱۷۷	فرق بین ظواهر قرآن و ظواهر سنت در حجّیت انفرادیّه و اجتماعیّه
۱۷۸	عدم حجّیت ظواهر قرآن پیش از رجوع به اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small>
۱۷۹	ضرورت احراز عدم تعویل بر منفصل برای عمل به ظواهر قرآن
۱۸۱	فصل چهارم: «تحلیل روایات عرض» و «دسته‌بندی آیات قرآن کریم» ۱۷۷
۱۸۱	اشکال به حجّیت جمعیّه به واسطه‌ی «روایات عرض اخبار به قرآن»



## ۱۲ ◀ حجّت جمعی مت‌آهلی میت ﷺ

۱۸۱	عرض اخبار بر قرآن به شرط حجّت قرآن
۱۸۳	ظرف تحقّق حجّت آیات قرآن
۱۸۴	دسته‌بندی آیات معروض اخبار
۱۸۵	چهار دسته از آیات معروض اخبار
۱۸۷	تنها راه تشخیص مخالفت و عدم مخالفت خبر با قرآن
۱۸۹	حجّت قرآن به سبب ارجاع اخبار به آن
۱۹۰	معانی «ظاهر» و «نص» در آثار میرزا
۱۹۱	تقسیم آیات قرآن به اقسام پنج‌گانه
۱۹۲	تعریف آیه‌ی محکم در قرآن کریم
۱۹۵	مراد از «تأویله فی تنزیله»
۱۹۶	تعریف «آیه‌ی متشابه» در قرآن کریم
۱۹۸	قابل عمل نبودن متشابهات
۲۰۱	منحصر نبودن آیات قرآن در «محکم و متشابه»
۲۰۴	حصر آیات در: «محکم، متشابه و ظاهر»
۲۰۵	نکاتی درباره‌ی تقسیم سه‌گانه‌ی آیات
۲۰۷	قسم اول: محکّمات مربوط به اصول دین
۲۱۴	قسم دوم: محکّمات در احکام فرعی
۲۱۹	قسم سوم: ظواهر در اصول دین
۲۱۹	قسم چهارم: ظواهر آیات الاحکام
۲۲۰	اقسام سه‌گانه‌ی آیات قرآن در فرمایش امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>
۲۲۲	فهم جاهل و عالم در قسم اول آیات قرآن
۲۲۳	قسم دوم آیات قرآن
۲۲۴	شرایط لازم برای فهم قسم دوم آیات قرآن
۲۲۵	مثال دوم برای قسم دوم آیات قرآن
۲۲۶	مقایسه‌ی تقسیم میرزا با تقسیم امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small> در آیات قرآن
۲۲۸	قسم سوم آیات قرآن
۲۲۸	حکمت قرار دادن این اقسام در قرآن
۲۲۹	حکمت «تعمیه» در قرآن مجید
۲۳۱	فهرست منابع



## پیش‌گفتار

خداوند را شاکریم که با تنزیل کلامش بر ما تجلی فرمود و با نزول قرآن، مسیر هدایتش را به ما نمایاند. شرط لازم برای بهره‌مندی کامل از این موهبت بی‌نظیر الهی، شناخت عمیق و دقیق ویژگی‌های آن است. این شناخت تنها و تنها در پرتو معرفی پیامبر ﷺ و عترت پاک ایشان ﷺ از این کتاب آسمانی حاصل می‌شود و کسانی که با معارف اهل بیت ﷺ آشنایی عمیق‌تر دارند، بهره‌ی کامل‌تری از معرفت نسبت به کلام خداوند، نصیبشان می‌گردد.

در میان دانشمندان و صاحب‌نظرانی که در این مسیر قدم برداشته‌اند، می‌توان مرحوم آیه‌الله میرزا محمد مهدی غروی اصفهانی را از جهاتی ممتاز دانست. ایشان تسلط کاملی بر معارف و حیانی برگرفته از قرآن کریم داشته‌اند و به همین جهت در شناخت ابواب علوم این کتاب آسمانی، دارای تبخّری خاص بوده‌اند. از میان همه‌ی ویژگی‌های قرآن مجید، موضوع «حجّیت جمعیه‌ی قرآن و اهل بیت ﷺ» محلّ بحث و اظهار نظر بسیاری از عالمان فرهیخته‌ی شیعه بوده است و دیدگاه خاصّ مرحوم میرزا در این موضوع، شایسته‌ی توجّه و دقت نظر ویژه می‌باشد. این کتاب برای تبیین همین بحث فراهم آمده و در صدد شرح مستند و مستدلّ این موضوع می‌باشد.

برای استخراج آراء مرحوم میرزا در ابواب مختلف معارف، و از جمله بحث حجّیت قرآن، در کنار تألیفات خود ایشان، تقاریری که از شاگردانشان به یادگار

مانده، منبع بسیار ارزشمندی به شمار می‌آید. از میان این تقاریر، تقریرهای حضرت آیه الله حلبی خراسانی رحمته‌الله جایگاه ویژه و منحصر به فردی دارد:

اولاً از جهت موضوعات، گستردگی و جامعیت خاصی دارد. از معارف توحید و عدل گرفته تا مباحث «حجیة القرآن» و «خلقت» و نیز ابواب مختلفی از اصول فقه را در بر می‌گیرد که چنین گستردگی‌ای در نوشته‌های دیگر شاگردان مرحوم میرزا به چشم نمی‌خورد.

ثانیاً در این تقاریر، شرح دقیق و مبسوط آراء استاد به صورت تفصیلی مطرح شده، به گونه‌ای که بسیاری از ابهامات و اغلاق‌های موجود در رساله‌های ایشان را برطرف می‌سازد. به عنوان مثال مطلب مهم و عمیقی که در رساله‌ی «مصباح الهدی» در بحث «جعل ثانوی نداشتن احکام ظاهریه» در دو-سه سطر مطرح شده،<sup>۱</sup> در تقریرات اصول فقه ایشان<sup>۲</sup> در شش صفحه به طور مبسوط و با بیان مثال‌های روشن مورد بحث قرار گرفته و مقصود مرحوم میرزا را واضح نموده است.

ثالثاً در همه‌ی این تقاریر، اصلاحات و تصحیحات مرحوم میرزا به خط خود ایشان به چشم می‌خورد که حکایت از عنایت خاص ایشان به این تقاریر می‌کند. این اصلاحات گاه آن قدر دقیق اعمال شده که نشان از کمال توجه مرحوم میرزا در تصحیح آنها دارد. مثلاً در بیان «تعریف عقل» مرحوم میرزا دو کلمه‌ی «زشت و زیبا» را اولاً مرادف «جید و ردی» ندانسته و در حاشیه از آن با تعبیر «خوب و بد» یاد کرده است.<sup>۳</sup>

رابعاً در برخی از این تقاریر مانند تقریرات «حجیة القرآن»، سیر مباحث دقیقاً منطبق بر برخی تألیفات مرحوم میرزا است. به عنوان مثال «مطالع عشره» در «رساله‌ی تبارک» دقیقاً تحت عنوان «عشره براهین»، و صرفاً با ترتیب متفاوت، در تقریرات «حجیة القرآن» مطرح شده و مقاصد مرحوم میرزا را به خوبی

۱. بنگرید به: مصباح الهدی / ۶۲ و ۶۳.

۲. بنگرید به: تقریرات اصول (مرحوم حلبی) / ۲۲ و ۲۳ و ۱۴۸ - ۱۵۲.

۳. بنگرید به: تقریرات اصول (مرحوم حلبی) / ۳.

روشن می‌سازد.

علاوه بر این تقاریر گسترده، تألیفات معظم له نیز نقش به‌سزایی در تبیین معارف داشته است. برخی از این نوشته‌ها، مانند متنی که در سال ۱۳۱۰ ش در مدرسه‌ی خیرات خان تدریس می‌فرموده‌اند، در زمان حیات مرحوم میرزا (۱۵ سال پیش از رحلت ایشان) برای تدریس به طلاب علوم دینی تألیف شده<sup>۱</sup> که نشان از قدمت و سبقت ایشان در تدریس معارف دارد. «مشهدین» نام یکی دیگر از تألیفات ایشان است که شامل مباحث توحید و عدل الهی است. علاوه بر اینها «دروس معارف الهیه» رانیز می‌توان جزء تألیفات شفاهی ایشان به حساب آورد.

اینها تنها بخشی از خدمات علمی این بزرگوار در نشر معارف اهل بیت علیهم‌السلام است. و چون آشنایی نگارنده‌ی کتاب با مطالب مرحوم میرزا از طریق همین بزرگوار بوده، بر خود فرض می‌داند که در این مجال، گوشه‌ای از دین خود را به ایشان ادا کرده باشد. همچنین از آنجا که نویسنده اکثر تقاریر و دروس ایشان را از شاگرد میرزاشان جناب استاد آقای دکتر علیرضا رحیمیان که در دقت نظر جایگاه ممتازی دارند درس گرفته است خود را همیشه‌ی عمر، مدیون زحمات خالصانه ایشان میدانم و مزید توفیقات ایشان را از خداوند متعال مسئلت دارد.

آنچه در «شرح رساله‌ی تبارک» و کتاب حاضر آمده صرفاً بهره‌ای است که نگارنده از مجموعه‌ی تألیفات و تقریرات دروس مرحوم میرزا برده است.

در تدوین کتاب حاضر به نظر رسید ممکن است برخی، طالب تفصیل مطرح شده در شرح رساله‌ی تبارک نباشند. به همین جهت لازم دیدیم که با حذف مطالب خاص مربوط به شرح رساله‌ی «تبارک»، نوشته‌ی مختصری ارائه شود که صرفاً دیدگاه مرحوم میرزا را در موضوع «حجیت جمعیه‌ی قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام» با استناد به مکتوبات و تقریرات دروس ایشان روشن می‌کند. البته مطالعه‌ی «شرح رساله‌ی تبارک» خواننده را از مراجعه به کتاب حاضر بی‌نیاز می‌سازد.

۱. تصویر صفحه‌ی نخست و پایانی این تألیف را بنگرید در: احیاگر حوزه‌ی خراسان / ۸۲۶ و ۸۲۷.



## ۱۶ ◀ تحفیت جمعیتی قرآن اهل بیت علیهم السلام

زحمت گزینش مطالب را برادر گرامی و ارجمندم آقای دکتر سید محمد هادی صدرالحفاظی بر عهده داشته‌اند که در این جا از همت والای ایشان تقدیر و تشکر می‌نمایم. امید است مطالعه‌ی این کتاب در مسیر شناخت عمیق‌تر کامل‌ترین کتاب آسمانی - قرآن مجید - برای پیروان آن مفید و مؤثر باشد.

سید محمد بنی‌هاشمی

۱۱ ذیقعدہ ۱۴۳۷

۱۳۹۵ / ۵ / ۲۴

میلاد مبارک حضرت امام رضا علیه السلام





بخش اول

مقایسه‌ی کلام خدا با کلام بشر





# فصل ۱

## نفی شباهت میان تکلم خدا و تکلم بشر

از آن جا که مرحوم میرزای اصفهانی، بحث خود را از « کلام الله بودن » قرآن مجید آغاز نموده و محور همه‌ی مباحث ایشان هم « کلام الله » می‌باشد، لازم است ابتدا از دیدگاه ایشان خصوصیات آن کلام خدا را از کلام بشر ممتاز می‌کند، مطرح کنیم.

### تعریف تکلم بشری

اولین قدم در شناخت « کلام الله »، مقایسه‌ی آن با کلام بشر است و برای این منظور، توجه به بعضی عبارات مرحوم میرزا در تعریف « کلام بشر » لازم است. در عبارتی از رساله‌ی قرآنی خود، می‌فرماید:

... لِأَنَّ كَلَامَ الْبَشَرِ لَيْسَ إِلَّا اسْتِعْمَالَ الْأَلْفَاظِ فِي الْمَعَانِي النَّفْسِيَّةِ.<sup>۱</sup>

چرا که کلام بشر، [چیزی] نیست جز به کار بردن واژه‌ها در مقاصد نفسی.

شبهه همین تعبیر از کلام بشر، در حاشیه‌ی یکی از تقریرات درس میرزا، به خط خود ایشان آمده است:

... لِأَنَّ كَلَامَ الْبَشَرِ فِي ظُهُورِ الْمَعْلُومَاتِ عَلَى طَرِيقِ الْإِسْتِعْمَالِ.<sup>۲</sup>

۱. رساله‌ی قرآنی تبارک / ۳۷۴.

۲. حاشیه‌ی تقریرات حجیة القرآن / ۳۴.

## ۲۰ ◀ تحیّت جمعیّت متراکّل ملّیت علیهم السلام

زیرا کلام بشر در [قالب] آشکار شدن معلومات از راه استعمال [الفاظ] است.

برای این که مقصود ایشان از این بیان ها روشن شود، باید مراد از «استعمال در معانی نفسیه» توضیح داده شود.

### منظور از «معانی»

«معانی» جمع «معنی» و مراد از «معنی» معنای لغوی آن است که همان «مقصود» یا «مقصد» از کلام می باشد.<sup>۱</sup> معنی و مقصود در لسان میرزا به خود «حقایق خارجی» اطلاق می شود نه صورت ذهنی آنها:

الْمَعْنَى وَالْمَقْصُودُ نَفْسُ الْحَقَائِقِ الْخَارِجِيَّةِ وَوُجِدَتْ أَمْ لَمْ تُوْجَدْ.<sup>۲</sup>

معنا و مقصود، خود حقایق خارجی، اعم از موجود و غیرموجود است.

مَعْنَى الْأَلْفَاظِ وَالْمَرَادُ مِنْهَا نَفْسُ الْحَقَائِقِ أَوْلًا وَبِالذَّاتِ وَعَلَيْهِ  
الْفِطْرَةُ الْأَوَّلِيَّةُ الْعَقْلَانِيَّةُ.<sup>۳</sup>

معنای واژه ها و مراد از آنها، خود حقایق اولاً و بالذات است و فطرت عقلانی نخستین، بر همین اساس است.

تعبیر «اولاً و بالذات» را به این دلیل اضافه کرده اند که فلاسفه و اهل منطق، معانی اولاً و بالذات الفاظ را صورت های ذهنی می دانند (که آنها را معلوم بالذات می نامند) و حقایق خارجی را به عنوان معانی ثانیاً و بالعرض می شناسند (که به همین دلیل، آنها را معلوم بالعرض می خوانند). مصنف، برخلاف فلاسفه، خود حقایق خارجی را معانی اولیه و بالذات الفاظ می داند و صورت های ذهنی را به هیچ وجه به عنوان مدلول و مقصود از الفاظ نمی شناسد.<sup>۴</sup> ایشان این مطلب را هم از طریق فطرت

۱ - معنی کلّ کلام: مقصوده (لسان العرب / ۱۵ / ۱۰۶).

۲ - مصباح الهدی / ۱۸.

۳ - همان.

۴ - البته روشن است که اگر صورت ذهنی چیزی، مدلول و مقصود از یک لفظ باشد، حقیقت خارجی آن، همان صورت ذهنی است.

## نفی شابهت میان تکلم خدا و تکلم بشر ۲۱

عقلانیته‌ی بشر و هم با استناد به ادله‌ی نقلی به اثبات می‌رساند.<sup>۱</sup> مثلاً وقتی متکلمی می‌گوید: «آب می‌خواهم» مقصودش از «آب»، همان مایع نوشیدنی در خارج است؛ نه صورت ذهنی آن و معنای لفظ «آب» چیزی جز خود آن نوشیدنی در خارج نیست.

### استعمال در «معانی نفسیه»

مراد میرزا از «معانی نفسیه» مقاصدی است که متکلم در نفس و ضمیر خود، آن‌ها را «قصد» کرده و الفاظ را در همان معانی «استعمال» می‌کند. صفت «نفسیه» برای «معانی»، بیان‌کننده‌ی ظرف و موطن قصد آن‌هاست؛ چون موطن «قصد»، روح و نفس انسان است. «معانی» به خود حقایق خارجی گفته می‌شود، ولی چون «قصد» آن‌ها «نفسی» است، به اعتبار موطن قصدشان، از آن‌ها به «معانی نفسیه» تعبیر می‌شود. می‌توانیم به جای «قصد» کلمه‌ی «لحاظ» را به کار ببریم و بگوییم متکلم آن معانی را «لحاظ می‌کند»، آن‌گاه الفاظ را در همان «حقایق خارجی لحاظ شده» استعمال می‌کند.<sup>۲</sup>

به عنوان مثال متکلم، «آب» را که یک حقیقت خارجی است، قصد یا لحاظ می‌کند، آن‌گاه لفظ «آب» را در خصوص همان حقیقت قصد شده، استعمال می‌کند. هم‌چنین حقیقت و واقعیت «خواستن خود» را لحاظ می‌کند و سپس لفظ «می‌خواهم» را در همان حقیقت استعمال می‌کند و می‌گوید: «آب می‌خواهم». به این ترتیب در تکلم بشری، به طور معمول الفاظ در همان حقایق خارجی‌ای که متکلم قصدشان را کرده، به کار می‌روند.

۱ - بنگرید به: رساله‌های: اصول و سبب / ۲، ابواب الهدی / ۶ و مصباح الهدی / ۱۷ و ۱۸.

۲ - روشن است که لفظ «قصد» یا «لحاظ» از یک فعل نفسانی انسان، حکایت می‌کند که از صرف تصور یک چیز حاصل نمی‌شود. به بیان دیگر وقتی چیزی را «قصد» می‌کنیم، غیر از این است که از آن، صورتی در ذهن خود بیاوریم.

### ظهور معلومات در قالب الفاظ

به این حقایق خارجی، به جهت مکشوف بودن آنها، «معلومات» هم گفته می‌شود. «معلومات» از دیدگاه میرزا - برخلاف اصطلاح رایج میان فلاسفه و منطقیان - به صورت‌های ذهنی اطلاق نمی‌شود، بلکه خود حقایق خارجی هستند که اولاً و بالذات معلوم و مکشوف واقع می‌شوند. در مثال مورد بحث، خود آب خارجی، معلوم و مکشوف متکلم است و وقتی لفظ «آب» را استعمال می‌کند، از طریق این استعمال، معلوم او - که خود آب است - آشکار می‌گردد. در این جا مقصود متکلم، همان معلوم اوست. پس وقتی به لفظ «آب» تکلم می‌کند، مقصودش، که همان معلوم اوست، برای مخاطب روشن می‌شود. به این ترتیب در تکلم بشری، معلومات متکلم که مقاصد او هستند، با استعمال الفاظ آشکار می‌گردند. به بیان دیگر در تکلم بشری، الفاظ، ظرف و قالب آشکار شدن معلومات و مقاصدی هستند که متکلم در نفس و ضمیر خود، قصد افهام آنها را به مخاطب کرده است. این خلاصه‌ی آن چیزی است که از دو عبارت ایشان درباره‌ی تکلم بشر فهمیده می‌شود.

### وجه عدم شباهت تکلم خدا با تکلم بشر

در ادامه‌ی هر دو عبارت تصریح کرده‌اند که بدهتاً کلام خدای متعال چنین نیست:

و لَيْسَ كَلَامُهُ تَعَالَى كَذَلِكَ بِالْبَدِيهَةِ الْعَقْلِيَّةِ<sup>۱</sup>.

و به بدهت عقلی، گفتار خداوند متعال این‌گونه نیست.

و نیز:

لَيْسَ كَلَامُ الرَّبِّ تَعَالَى شَأْنُهُ كَذَلِكَ بَدِيهَةً<sup>۲</sup>.

یعنی عاقل بالبداهه درمی‌یابد که نمی‌تواند تکلم خدای متعال را از سنخ تکلم بشری بداند و بگوید: «خداوند هم حقایقی را در نفس خود قصد کرده و ضرورتاً الفاظ را در

۱. رساله‌ی قرآنی تبارک / ۳۷۴.

۲. حاشیه‌ی تقریرات حجتیه القرآن / ۳۴.

## نفی شباهت میان تکلم خدا و تکلم بشر > ۲۳

همان مقاصد نفسی خود استعمال می‌کند».

برای تشریح و تبیین مراد ایشان باید خصوصیات تکلم بشری را بشناسیم تا بفهمیم که چگونه از اسناد آن‌ها به خداوند، تشبیه باطل لازم می‌آید.

اولین ویژگی عبارت است از این‌که: «قصد» یا «نیت» انسان، یک فعل نفسی اوست و نسبت دادن فعل نفسی به خدای متعال عقلاً جایز نیست؛ اسناد «معانی نفسیه» به خداوند، فرع بر این است که برای ذات مقدّسش، نفس یا باطن یا ضمیر قائل شویم که عقلاً مردود است. نمی‌توانیم بگوییم: «خداوند هم مانند انسان، چیزی را در نفس خود، نیت و قصد می‌کند و سپس الفاظ، ظرف و قالب آشکار شدن مقصود و مافی‌الضمیر خداوند می‌شود». به کار بردن این تعابیر برای خدای متعال، مصداق تشبیه او به خلق می‌باشد که عقلاً روا نیست.

دومین ویژگی این است که انسان به هر زبانی که تکلم کند، به طور معمول و بر اساس سیره‌ی عقلا، الفاظی را در معانی عرفی و متداولش در آن زبان به کار می‌برد و آن‌ها را حاکی از مقاصد خود قرار می‌دهد. از طرف دیگر عرف عقلا هم از کلام متکلم به مقصود او پی می‌برند و برای کشف مقصود متکلم، دانستن قواعد مربوط به زبان تکلم را کافی می‌دانند. اما اسناد این ویژگی به تکلم خداوند، احتیاج به دلیل و برهان دارد. تکلم خدا چیزی جز خلق کلام و الفاظ توسط او نیست. اما صرف خلق الفاظ به یک زبان خاص، عقلاً دلیل نمی‌شود بر این‌که: مراد و مقصود خدا از آن الفاظ، معنا و مدلول آن‌ها در همان زبان باشد. به بیان دیگر خلق الفاظ به یک زبان (مثلاً عربی)، دلیل کافی نیست برای این‌که متکلم (خداوند) بر طبق سیره‌ی عقلا مشی نموده است. پس ما حق نداریم «قالب تکلم بر اساس سیره‌ی عقلا» را بی‌دلیل و به صرف این‌که کلام خداوند به زبان عربی است، به تکلم الهی نسبت دهیم؛ چرا که در این صورت به تشبیه باطل گرفتار شده‌ایم. این محذور در صورتی لازم می‌آید که مفهوم «قصد» و رابطه‌ی آن با «مقصود» بشر از تکلم را به خداوند نسبت دهیم. البته در ادامه، معنای صحیحی از «قصد» و رابطه‌ی آن با «مقصود الهی» بیان خواهیم کرد که به تشبیه باطل نمی‌انجامد.



### اصل عدم شباهت میان کلام خدا و کلام بشر

واقعیت این است که کلام و الفاظی که خداوند خلق می‌کند، صرفاً آیه و صفت او به شمار می‌رود و چون آیهی خدا هیچ شباهتی به خدا ندارد، آیتت آن هم شباهتی با آیتت صفات مخلوقات ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام به صراحت به اصل عقلی «تنزه کلام الهی از شباهت به کلام بشر»، اشاره فرموده‌اند؛ آن‌جا که درباره‌ی کلام خدا می‌فرمایند:

كَمَا لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يُشْبِهُهُ كَذَلِكَ لَا يُشْبِهُهُ فِعْلُهُ تَعَالَى شَيْئاً مِنْ أَعْمَالِ الْبَشَرِ وَلَا يُشْبِهُهُ شَيْءٌ مِنْ كَلَامِهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَكَلَامُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى صِفَتُهُ وَكَلَامُ الْبَشَرِ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُشَبَّهُه كَلَامَ اللَّهِ بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَتَهْلِكَ وَتَضِلَّ.<sup>۱</sup>

همان‌گونه که هیچ چیز از آفریدگانش همانند او نیستند، کار خداوند تبارک و تعالی نیز مثل هیچ یک از کارهای بشر نیست و هیچ چیز از گفتارش به گفتار بشر، شبیه نمی‌باشد. پس کلام خداوند تبارک و تعالی، نشانه‌ی اوست و کلام بشر [از] کارهای آنان است. پس کلام خدا را با کلام بشر همانند مکن که بدبخت و گمراه می‌گردد.

فرمایش‌های ائمه علیهم السلام در مورد مستقلات عقلیه، جنبه‌ی تذکر و ارشاد به حکم عقل دارند و این فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام هم اشاره به یک حکم مستقل عقلی است. آن حکم این است که: «خلق خدا شباهتی با خدا ندارند و به همین دلیل فعل خدای متعال هم هیچ شباهتی با افعال مخلوقات او از جمله بشر ندارد». ما عقلاً نمی‌توانیم رابطه‌ی خدا و فعلش را شبیه به رابطه‌ی بشر با فعلش بدانیم و اگر چنین کنیم، خداوند را به بشر تشبیه کرده‌ایم. از آن‌جا که خداوند از هیچ جهت، شباهتی با هیچ‌یک از مخلوقاتش - از جمله بشر - ندارد، پس فعل او هم هیچ شباهتی با افعال مخلوقاتش (از

۱ - بحار الانوار / ۸۹ / ۱۰۷ به نقل از توحید صدوق. امام صادق علیه السلام هم می‌فرمایند: انَّ كَلَامَ الْبَارِي سُبْحَانَهُ لَا يُشْبِهُه كَلَامَ الْخَلْقِ كَمَا لَا تُشْبِهُه أَعْمَالُهُ أَعْمَالَهُمْ. (وسائل الشیعة / ۲۷ / ۲۰۱) نیز امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: كَلَامُ الْخَالِقِ لِمَخْلُوقٍ لَيْسَ كَكَلَامِ الْمَخْلُوقِ لِمَخْلُوقٍ. (الإحتجاج / ۲ / ۴۰۵).



جمله بشر) ندارد.

از همین اصل کلی عقلی نتیجه گرفته می‌شود که کلام خدا نیز شباهتی با کلام بشر ندارد. اگر رابطه‌ی کلام خدا با ذات مقدّسش شبیه رابطه‌ی کلام بشر با خود بشر باشد، آنگاه شباهت خدا و بشر لازم می‌آید و چون هیچ شباهتی بین خدا و بشر نیست، تکلم خدا هم شباهتی با تکلم بشر ندارد.

روشن است که نفی شباهت بین «کلام خدا و کلام بشر» به معنای نفی شباهت بین «تکلم خدا و تکلم بشر» است؛ یعنی رابطه‌ای که میان متکلم بشری با کلامش وجود دارد، قابل سرایت دادن به رابطه‌ی خدا و کلامش نیست. با این ترتیب نمی‌توان گفت که چون کلام خداوند از حروف عربی تشکیل شده و بشر هم به عربی تکلم می‌کند، پس کلام خدا شبیه به کلام بشر می‌شود. ما درباره‌ی کلام صرف نظر از ارتباطش با متکلم سخن نمی‌گوییم، بلکه کلام خدا را «چون کلام خداست» عقلاً قابل تشبیه به کلام بشر نمی‌دانیم؛ وگرنه، روشن است که کلام خداوند در قرآن کریم به زبان عربی است و از این جهت با کلام بشر عرب زبان، شباهت دارد، ولی این شباهت در این جا محلّ بحث و نفی نیست.

#### کلام خداوند: صفت و آیه‌ی او

همان‌طور که امیر مؤمنان علیه السلام تذکر داده‌اند، کلام خدای متعال، صفت و آیه و نشانه‌ی اوست و البتّه کلام بشر هم فعل و نشانه‌ی بشر می‌باشد و ما حق نداریم رابطه‌ای را که میان فعل بشر و خود او وجود دارد، به رابطه‌ی میان صفت خدا و خود خدا سرایت دهیم.

هر فعلی که بشر انجام می‌دهد، حاکی از خصوصیتی در اوست. مثلاً شاعری که شعر می‌گوید، شعر گفتن او حکایت از وجود قریحه و ذوق ادبی‌اش دارد و محتوای شعرش نیز دلالت بر حدّ و حدود معلومات او می‌کند. ما عقلاً نمی‌توانیم این‌الگو و این‌گونه ارتباط میان فعل و فاعل بشری را به فعل خداوند با ذات مقدّسش سرایت دهیم. افعال خداوند دلالت بر خصوصیتی در ذات مقدّس او نمی‌کند و از افعال او



نمی‌توان به چیزی از ذاتش پی برد. همان‌طور که گفتیم، بین فعل خداوند و ذات مقدّسش تباین است، در حالی که بین فعل بشر و ذات او تباین نیست.<sup>۱</sup> اما جالب این است که آیات و نشانه‌های خداوند که مخلوق اویند در عین تباین با او - صفت و آیه‌ی او هستند. وجه آیتیت و صفت بودن آنها باید توسط خود خدا و به زبان فرستاده‌اش روشن شود. بنابراین وجه «نشانه و صفت بودن کلام خدا» نیز باید صرفاً توسط رسول خدا ﷺ که آورنده‌ی کلام خداست، بیان گردد. صرف نظر از بیان ایشان، نمی‌توانیم بفهمیم که «این کلام برای چه خلق شده و مقصود خدا از آن چیست؟» بله، این را می‌فهمیم که کلام خداوند از حروف و الفاظ عربی تشکیل شده و از این جهت مانند کلام بشر می‌باشد. ولی از خود کلام و عربی بودن الفاظ آن، نمی‌توان تشخیص داد که «این کلام نشانه‌ی چیست و برای چه مقصودی خلق شده است؟»

#### اصل عدم تشبیه بر اساس ادعای کلام الله بودن

این مطلب یک حکم مستقل عقلی است که ما با تذکر و ارشاد امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام به آن پی می‌بریم. این حکم لازمه‌ی «کلام الله بودن یک لفظ» است. همین که رسول خدا ﷺ به الفاظی تکلم کنند و آن را «کلام خدا» بخوانند، کافی است که عقلاً مشمول حکم «عدم شباهت با کلام بشر» گردد. یعنی حتی پیش از آن که برای ما کلام الله بودن آن احراز شود، صرف ادعای «کلام الله بودن» آن و «تعجیز بشر از آوردن همانند» برایش، لازم می‌آورد که مانند کلام بشر نباشد؛ چون اگر چیزی واقعاً کلام خدا باشد، تشبیه آن به کلام بشر روا نیست.

میرزا این نکته‌ی لطیف را در یکی از عبارات خود تذکر داده‌اند:

نفس ادعای کونه کلام الله و تعجیزهم، عین تنزیه الکلام عن المشابهة

۱. در مباحث دقیق مرحوم میرزا، روشن می‌شود که بین «فعل» نوری خداوند و «مفعول» ظلمانی او با ذات مقدّسش تباین است، در حالی که میان «فعل» نوری بشر با واجدیت ذاتی او و نیز میان «مفعول» ظلمانی بشر با ذات ظلمانی او، تباین نیست. توضیح و تبیین این مطالب به مجال مناسب خود موکول می‌باشد.

## نفی شباهت میان تکلم خدا و تکلم بشر > ۲۷

بِكَلَامِ الْبَشَرِ فَيُحْتَمَلُ كَوْنُهُ عَلَى طَوْرٍ وَرَاءَ طَوْرٍ كَلَامِهِمْ لِأَنَّ كَلَامَ الْبَشَرِ فِي ظُهُورِ الْمَعْلُومَاتِ عَلَى طَرِيقِ الْإِسْتِعْمَالِ وَ لَيْسَ كَلَامُ الرَّبِّ تَعَالَى شَأْنُهُ كَذَلِكَ بَدِيهَةً<sup>۱</sup>.

نفس این ادعا که «قرآن کلام خداست» و عاجز دانستن بشر [از این که مثل آن را بیاورند] مساوی است با منزّه دانستن آن کلام از مشابهت با کلام بشر. پس [به خاطر همین ادعا] احتمال داده می شود که این کلام به گونه ای متفاوت با کلام بشر باشد؛ زیرا کلام بشر در قالب آشکار شدن معلومات از طریق استعمال است در حالی که کلام پروردگار - تعالی شأنه - بدهتاً چنین نیست.

نفس این ادعا که «چیزی کلام خداست و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد»<sup>۲</sup>، مساوی است با اعلام این که این کلام، به خودی خود مشمول قواعد تکلم بشری نیست و هیچ کس حق ندارد به صرف این که کلام از الفاظ مستعمل عربی تشکیل شده، آن را مانند کلام بشر بداند، بلکه باید عقلاً حساب آن را از کلام بشر جدا بداند؛ چون نمی تواند قالب «استعمال الفاظ در معانی نفسیه» را به خدای متعال نسبت بدهد.

### احتمال تفاوت میان چگونگی کلام خدا و کلام بشر

البته به نکته ی ظریف دیگری در ضمن این مطلب تذکر داده اند و آن این که فرموده اند:

«فَيُحْتَمَلُ كَوْنُهُ عَلَى طَوْرٍ وَرَاءَ طَوْرٍ كَلَامِهِمْ»

یعنی اصل اولی و عقلی این است که ما نباید با کلامی که ادعای «کلام الله بودن» آن می شود، مانند کلام بشر معامله کنیم، بنابراین حق نداریم هیچ یک از قواعد تکلم بشری را از جانب خود در مورد آن جاری بدانیم، بلکه باید وجه «نشانه بودن» آن را از

۱ - حاشیه ی تقریرات حجتیه القرآن / ۳۴.

۲ - قید «تعجیز» برای خارج ساختن «احادیث قدسی» از بحث است که در فصل سوم از بخش دوم، درباره ی آن توضیح داده شده است.

آورنده‌اش پرسیم. اگر ایشان از بعضی جهات با این کلام، مشابه با کلام بشر رفتار کردند و به ما هم اجازه‌ی این کار را دادند، مُجاز خواهیم شد که همان رفتار را با آن کلام داشته باشیم. با این ترتیب از «عدم مشابهت کلام خدا با کلام بشر» نباید نتیجه گرفت که از هیچ جهت «نباید و نمی‌توان با کلام خدا مانند کلام بشر رفتار نمود»، بلکه «احتمال دارد» که مثلاً همان‌طور که کلام بشر، از طریق معانی لغوی الفاظ بر حقایق خارجیّه دلالت می‌کند، کلام خدا هم - مشروط به شرایطی که آورنده‌ی آن، اعلام می‌کند - بر معانی لغوی الفاظ و حقایق خارجیّه دلالت کند. این احتمال، عقلاً منتفی نیست و لازمه‌ی آن هم تشبیه کلام خدا به کلام بشر نمی‌باشد.

اگر رابطه‌ی کلام خدا را - با مجوّز آورنده‌ی آن - با حقایق خارجیّه، همان رابطه‌ی کلام بشر با حقایق خارجیّه بدانیم، مشکل تشبیه لازم نمی‌آید؛ چون رابطه‌ی دو مخلوق خدا را به هم شبیه دانسته‌ایم، نه این‌که رابطه‌ی «بشر و فعلش» را به «خداوند و کلامش» سرایت داده باشیم.<sup>۱</sup>

نتیجه این‌که: به جهت اصل عقلی «عدم شباهت تلکم خدا با تکلم بشر» ما باید عقلاً احتمال بدهیم که بهره‌برداری صحیح از آن‌چه ادّعی کلام الله بودنش می‌شود، با کلام بشر متفاوت باشد. پس به خود اجازه ندهیم که استفاده از کلام خدا را به استفاده از کلام بشر، قیاس کنیم، بلکه باید صرفاً به آورنده‌ی آن کلام، رجوع کنیم و چگونگی استفاده از آن را از خود او جویا شویم.

#### بیان وجه آیه بودن ناقه‌ی خدا توسط حضرت صالح ؑ

این امر دربارهی هر معجزه‌ی دیگری غیر از قرآن کریم هم صدق می‌کند. هر مدّعی نبوتی باید وجه آیه بودن معجزه‌ای را که ادّعا می‌کند، بیان کند و صرف نظر از بیان او، وجه آیتیت آن آیه، روشن نمی‌شود.

مثلاً حضرت صالح، ناقه‌ای را به عنوان آیه‌ی نبوتش برای قوم ثمود از دل صخره‌ای بیرون آورد و به آنان اعلام کرد:

۱ - این مطلب را در ادامه، توضیح مفصل‌تر خواهیم داد.

## نفی شباہت میان تکلم خدا و تکلم بشر > ۲۹

قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ. ۱

دلیل آشکاری از جانب پروردگارتان برای شما آمده است، این شتر خداست که آیه‌ای برای شماست.

ناقه‌ی صالح بدون این‌که مسیر عادی ولادت شتر را طی کند، به دست پیامبر خدا از دل سنگ بیرون آورده شد. ایشان آن را «ناقه‌ی الله» یعنی «شتر خدا» نامید و آن را به عنوان «نشانه‌ای از جانب خدا» برای مردم قرار داد. این‌که باید با او چه رفتاری داشته باشند تا آیه بودن آن را مشاهده کنند و آن‌گاه نشانه‌ای برای صدق مدّعی حضرت صالح علیه السلام باشد، چیزی نبود که بتوانند خودشان بدون راهنمایی حضرت صالح علیه السلام با قیاس این شتر با شترهای دیگر، بفهمند. از این‌که ناقه‌ی صالح از جنس شتر بود، نمی‌توانستند نتیجه بگیرند که حق دارند همان انتظاری را که از همه‌ی شتران دارند، از آن هم داشته باشند.

بشر عادی برای هیچ شتری، حسابی را که حضرت صالح علیه السلام برای «ناقه‌ی خدا» گشود، باز نمی‌کند. ایشان به دستور خدا به قوم ثمود فرمود: «یک روز در میان حق استفاده از آب، اختصاص به ناقه‌ی خدا دارد و در آن روز هیچ‌کس حق نوشیدن از آب را ندارد». در آن روزی که اختصاص به ناقه‌ی خدا داشت، آن ناقه همه‌ی آب موجود را می‌نوشید و مردم در آن روز تا صبح فردایش به جای آب، از شیر آن ناقه می‌نوشیدند و به اعجاز الهی، صغیر و کبیر از شیر آن ناقه در آن روز، سیراب می‌شدند و نیازی به آب نداشتند. ۲

قوم ثمود با عقل و فکر خودشان هرگز متوجه نمی‌شدند که با این ناقه‌ی الهی، چگونه باید رفتار کنند. آن‌ها هیچ‌گاه به عقلشان نمی‌رسید که باید سهمیه‌ی آب خودشان را یک روز در میان بین خودشان و آن ناقه تقسیم کنند. اگر می‌خواستند حساب خاصی برای آن ناقه باز نکنند، با قیاس به سایر شتران، هرگز اجازه نمی‌دادند که در یک روز فقط آن ناقه آب بنوشد و همه‌ی آب موجود را هم بنوشد! این چیزی

۱ - الأعراف / ۷۳.

۲ - بنگرید به: بحار الانوار / ۱۱ / ۳۸۵.



### ۳۰ > تجتیب جمعی مت‌آن‌هل میت علیهم

بود که به دلالت و هدایت حضرت صالح علیه السلام به آن پی بردند و تنها راه ممکن برای آنها، همین راهنمایی ایشان بود.

#### تشبیه «کلام خدا» به «ناقه‌ی خدا»

طرز رفتار با «کلام الله» هم مانند رفتار با «ناقه الله» باید توسط آورنده‌ی آن کلام روشن شود. همان طور که ناقه‌ی خدا از جنس شتر بود، کلام خدا هم از جنس لفظ است. ولی همان طور که آنها نمی‌توانستند به صرف شتر بودن آن ناقه، همه‌ی احکامی را که بر هر شتری روا می‌دانستند، بر ناقه‌ی خدا بار کنند، ما هم نمی‌توانیم به صرف این که کلام خدا از جنس لفظ است، همه‌ی احکام کلام بشر را بر آن مترتب کنیم. باید ببینیم آورنده‌ی این کلام در استفاده از آن چه می‌فرماید و بر همان اساس به خود اجازه‌ی بهره‌برداری از کلام خدا را بدهیم. اگر هم از جهاتی با آن کلام، شبیه کلام بشر رفتار کردند، «به دلیل مجوز ایشان»، همان رفتار را با کلام خدا روا می‌دانیم؛ چنان که قوم ثمود با مجوز پیامبرشان مجاز بودند با شتر صالح علیه السلام از جهاتی رفتاری مشابه با سایر شتران داشته باشند.

البته با این تنظیم نمی‌خواهیم سطح و درجه‌ی کتاب خدا و کلام الهی را با درجه و رتبه‌ی شتر صالح علیه السلام یکی بدانیم، اما از جهت این که هر دو، «آیه و نشانه و بینه‌ی الهی» هستند، تفاوتی ندارند و در بحث فعلی حکم یکسان دارند. شتر صالح از این جهت مثال بحث ماست که وجه آیتیت آن را فقط باید خود حضرت صالح علیه السلام بیان می‌کردند و کلام خدا هم چنین است که وجه آیتیت و صفتیت آن، باید منحصرأ از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال شود یا از کسانی که در این جهت، خلیفه و جانشین ایشان بوده و هستند.

#### مقایسه‌ی کلام خدا با عصای موسی علیه السلام

عصای حضرت موسی علیه السلام هم که معجزه‌ی ایشان بود، مشمول همین حکم می‌شود. وجه اعجاز آن باید توسط خود ایشان بیان می‌شد. مردم به صرف این که آن عصا از جنس چوب بود، نمی‌توانستند مانند هر عصای چوبی دیگری با آن رفتار کنند. خود

## نفی شباهت میان تکلم خدا و تکلم بشر > ۳۱

حضرت موسی علیه السلام باید می فرمود که وجه آیه بودن عصا مثلاً این است که اگر ایشان آن را به سنگ بزنند، از سنگ، آب جاری می شود یا این که هر گاه ایشان بخواهد، تبدیل به اژدها می شود و... اینها چیزهایی نبود که به طور معمول از یک عصای چوبی انتظار می رود و ادعای حضرت موسی علیه السلام در این موارد «غیر عادی و غیر متعارف» و چه بسا «غیر عقلایی» شمرده می شد؛ همان طور که گفتار حضرت صالح علیه السلام مبنی بر این که «یک روز در میان نباید جز این شتر، کسی از آب نوشیدنی استفاده کند»، برای قوم ثمود، امری غیر عقلایی به حساب می آمد.

### استفاده از کلام الهی فقط با مجوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای ایشان علیهم السلام

نه عصای موسی علیه السلام قابل قیاس با عصاهای دیگر بود، نه شتر صالح علیه السلام قابل مقایسه با سایر شتران و نه کلام الله و قرآنی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده را می توان با کلام بشری قیاس کرد. باید منحصرأً به خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کرد تا وجه آیه بودن این کلام را توضیح دهند. از این رو هر تلقی صحیحی از «کلام الله» منوط به این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را مجاز بشمرند.

اگر به فرض ایشان می فرمودند: «آیه بودن کلام الله به این است که آن را روی پارچه ای بنویسند و بر موضعی از بدن که درد می کند، بگذارند تا دردش آرام بگیرد»، ما این فرمایش را غیر عقلی و غیر منطقی نمی دانستیم. هم چنین اگر می فرمودند: «باید آیات آن را با آب زعفران داخل ظرفی بنویسند و سپس با قدری آب، نوشته ها را بشویند و بعد آن را میل کنند تا دل هایشان به انوار معارف الهیه منور شود!»، باز هم این سفارش را خلاف عقل نمی شمردیم و العیاذ بالله نمی گفتیم «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سخن بیهوده می فرماید».

بله، ممکن است این گونه استفاده ها از «کلام بشر» غیر عقلایی به حساب آید؛ همان طور که سفارش حضرت صالح علیه السلام نسبت به ناقه ی خدا یا ادعاهای حضرت موسی علیه السلام نسبت به عصا چنین بود. استفاده ی عادی و متعارف بشر از عصا با آن چه حضرت موسی علیه السلام ادعا می کرد، متفاوت بود؛ همان طور که ادعای حضرت صالح علیه السلام

## ۳۲ > تجلی جمعی مت‌آن‌هل میت

نسبت به ناقه‌ی خدا غیر عادی و غیر بشری بود. اما «غیر عادی و غیر بشری بودن» غیر از «خلاف عقل بودن» و بلکه لازمه‌ی معجزه بودن آن است.

### تجلی خداوند در کلامش

میرزا پس از استناد به فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره که «کلام خدا صفت اوست»، می‌نویسد:

والی هذا یرجع ما ورد عنهم علیهم السلام: لقد تجلی الله لخلقہ فی کلامہ و لکنهم لا یبصرون.<sup>۱</sup>

و آنچه از ایشان: وارد شده - که: «به یقین خداوند در گفتارش برای آفریدگانش تجلی فرموده است اما آنان نمی‌بینند» - به همین [مطلب] بازمی‌گردد. (اشاره می‌کند)

و پیش از نقل فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی کلام الله، می‌فرماید:

فہو عبارة عن تجلیہ و صفته.<sup>۲</sup>

پس آن، عبارت است از تجلی خداوند و صفت وی.

«تجلی خداوند» یعنی آشکار شدن او به واسطه‌ی نشانه‌هایش که در کلامش قرار داده است. این نشانه‌ها در کلام خدا هست، اما خلائق آن‌ها را نمی‌بینند. بشر با اتکاء به علم عادی خود نمی‌تواند همه‌ی نشانه‌های پروردگار را در کلامش مشاهده کند، ولی با هدایت و راهنمایی کسانی که علم کتاب نزد ایشان است (من عنده علم الكتاب)<sup>۳</sup>، چشمانش برای دیدن این تجلیات بینا می‌گردد. آن‌ها راه صحیح بهره بردن کامل از این آیه و بینه‌ی الهی را بیان می‌فرمایند و هر کس با هدایت‌های ایشان آشنا شود، به وجوه آیتیت این آیه‌ی عظمای الهی پی می‌برد.

۱ - بحارالانوار / ۸۹ / ۱۰۷.

۲ - رساله‌ی قرآنی تبارک / ۳۷۴.

۳ - اشاره به آیه‌ی شریفه‌ی ۴۳ از سوره‌ی مبارکه‌ی رعد: وَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ.



### انحاء مختلف تجلی خداوند در قرآن

تجلی خدا در کلامش می‌تواند به صورت‌هایی باشد که هیچ سابقه و نظیری در کلام بشری ندارد. مثلاً استشفای آیات و سوره قرآن، یکی از این تجلیات است که در سیره‌ی قولی و عملی اهل بیت علیهم‌السلام آمده است.<sup>۱</sup> یا این‌که با خواندن آیات قرآن کوه‌ها به حرکت آورده شود و زمین شکافته گردد و مرده‌ها به سخن درآیند، که همه‌ی این‌ها در خود قرآن کریم آمده است:

وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كُفِّمَ بِهِ  
الْمَوْتَى. ۲

و اگر خواندنی‌ای موجود باشد که کوه‌ها به وسیله‌ی آن به حرکت آورده شوند یا زمین به سبب آن، شکافته گردد یا مردگان به واسطه‌ی آن، به سخن آورده شوند [هراینه همین قرآن خواهد بود].

اگر برای چیزی بتوان چنین آثاری (از قبیل حرکت دادن کوه‌ها و شکافته شدن زمین و به سخن آوردن مرده‌ها) قائل شد، آن چیز قرآن کریم است. در حدیثی که مرحوم کلینی از وجود مقدس امام هفتم علیه‌السلام در کافی شریف نقل کرده، ذیل همین آیه آمده است:

قَدْ وَرَثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسَيَّرُ بِهِ الْجِبَالُ وَ تُقَطَّعُ بِهِ  
الْبُلْدَانُ وَ تُحْيَى بِهِ الْمَوْتَى... وَ إِنَّ فِي كِتَابِ اللَّهِ آيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ  
إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ... ۳

۱ - به عنوان مثال در کتاب شریف کافی از امام علیه‌السلام نقل شده است که فرمودند:

مَا قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ وَ جَعَّ سَبْعِينَ مَرَّةً إِلَّا سَكَنَ. (الكافی / ۲ / ۶۲۳)

[سوره‌ی] حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشد مگر این‌که [آن درد] آرام گرفت.

نیز امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

لَوْ قُرِئَتْ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَبِيَّتٍ سَبْعِينَ مَرَّةً ثُمَّ وُذِّتْ فِيهِ الرُّوحُ مَا كَانَ ذَلِكَ عَجَبًا. (همان)

اگر [سوره‌ی] حمد را بر مرده‌ای هفتاد بار بخوانند، آن‌گاه روح به او برگردد، تعجبی ندارد.

۲ - الزعد / ۳۱.

۳ - الكافی / ۱ / ۲۲۶.

هر آینه ما این قرآن را به ارث برده‌ایم؛ [قرآنی] که در آن آیاتی است که سبب به حرکت آورده شدن کوه‌ها و شکافته شدن زمین‌ها و زنده شدن مردگان می‌شود... و همانا در کتاب خدا آیاتی هست که اراده‌ی انجام هر کاری به واسطه‌ی آن‌ها شود، خدا اجازه‌ی وقوعش را می‌دهد...

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای ایشان قادر خواهند بود که هر کاری را به واسطه‌ی همین قرآن انجام دهند و خداوند اذن انجامش را به ایشان خواهد داد. معنای این فرمایش آن است که استفاده از قرآن کریم منحصر به بهره‌هایی که به طور معمول از یک کلام برده می‌شود، نیست، بلکه هر کاری که امکان وقوع داشته باشد، به واسطه‌ی آن قابل انجام است؛ البته توسط کسانی که وارثان این کتاب آسمانی هستند. این ویژگی یکی از جنبه‌های آیتیت کلام الله است که با توضیح و بیان متحدی به قرآن شناخته و اثبات می‌گردد.

آن چه بیان شد، لازمه‌ی اصل عقلی «منزه بودن تکلم الهی از شباهت با تکلم بشر» می‌باشد و نتیجه‌ی آن این است که تنها راه استفاده‌ی صحیح و مجاز از کلام الهی که وجه آیتیت آن را روشن می‌کند، سیره‌ی قولی و عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خلفای ایشان است. در فصل آینده به این مطلب خواهیم پرداخت.